

هیچکس ایمن نیست

محسن عباسی

نگاهی به رمان
«گردابی چنین هایل»
نویسنده جین ریس
Jane Rhys
مترجم گلی امامی،
ناشر: اسپرک، چاپ
اول ۱۳۷۰



خانم جین ریس در این رمان به ما نشان می‌دهد که اگر نیروی متخاصم اجتماعی، نوک تیز و برنده خود را متوجه شخص یا گروهی بکند، چگونه او را در زندگی به نابسامانی، سرگستگی، و اضطراب دایمی دچار می‌کند. این اصل مسلم این داستان است و چنان بازگو می‌نماید که گویی خواننده خود را در آن لحظه در آن شریک می‌بیند؛ چرا؟ به این دلیل که داستان از طریق پل ارتباطی خود، یعنی شخصیت اصلی داستان، همه حس و شور و تجربه انسانی را به خواننده منتقل می‌کند. چشمان بی‌رنگ و مرده‌وار «ژمی» ها تا پایان داستان، خواننده را دنبال می‌کند و لحظه‌ای او را آرام نمی‌گذارد.

«گردابی...» داستانی کاملاً اجتماعی و رئالیستی است، اما سبک نگارش آن بدیع و لطیف و ابرگون است. حادثه‌ای است عمیق که کش و قوس و نوسانهای روح بشر گرفتار امروز را شرح می‌دهد. اگر آنتوانت، شخصیت اصلی اثر، بین دو قطب آرامش و ناپایمندی اضطراب‌آور در نوسان است به این دلیل است که انسان امروز گرفتار چنین نوسانهایی است. دو نیرویی که از تقابل آنها گرداب پدید می‌آید، نیروی طنین‌گر بومیان جامائیکا که از حس شدید انتقامگری نشئت

به درون تاریکی قدم می‌گذارد هیچ نشانی به خواننده منتظر نمی‌دهد که آیا سرانجام گوشه آرام خود را خواهد یافت یا خیر! و این تردید و شک کماکان بر جا می‌ماند...

«گردابی...» اگر حسی برانگیزد، در بازنمایی زندگی تک‌تک آدمهایی است که در پیرامون خود همواره چشمان «ژمی» های پریده رنگی را می‌بینند که آنها را می‌باید و هر شب را با کابوس مکرر وحشت‌آوری به صبح می‌رسانند.

«گردابی...» به عنوان تجربه‌ای در عرصه رمان امروز ستودنی است. به این دلیل که با شور و خلاقیتی وجدآور به رشته‌تحریر درآمده است و در طرح مینیاتوری آن، شفافیت فضا و بدعت در پرداخت، انسجام، و یکپارچگی به چشم می‌خورد، بی‌آنکه بخواهد لحظه‌ای صمیمیت حزن‌انگیز رمان را به سود بلندپروازی خلاقانه‌ای که بی‌شک در توان اوست خدشه‌دار کند.

دو بخش اول و سوم و تکه‌ای از بخش دوم به روایت اول شخص و از نظرگاه آنتوانت گفته شده است و بقیه رمان، یعنی قسمت عمده بخش دوم با همین نوع روایت ولی از نظرگاه همسر آنتوانت بیان شده است. این ویژگی هم در نگارش رمان به چشم می‌خورد که دو شخصیت اصلی از نظرگاه یکدیگر به خواننده معرفی می‌شوند. با این تمهید، ابعاد مختلف شخصیت‌های اصلی کاملاً شکافته می‌شوند و شخصیتها تک‌بعدی پرداخت نمی‌شوند. درناتی زمینه جدال داستان و افکار و درونیات آدمهای اصلی که به این کشمکش راه می‌برند برای خواننده روشن و ملموس و عینی می‌شود.

«گردابی...» را باید خواند و به قضاوت نشست:

«باید به صدای آن گوشی بدهی، باران ما همه ترانه‌ها را بلد است.»
«و تمام اشکها را؟»
«تمام را، تمام را، تمام را.»^۲

پانویس

۱. Zombie مرده‌ای که به نیروی سحر و جادو زنده شده است و اراده‌ای از خود ندارد و قادر به تکلم نیست.
۲. از متن کتاب ص ۱۷۲.

می‌گیرد و رفتار قهرآمیز شوهر - که خود باز به همان سرچشمه نخستین، یعنی اجتماع ناهمگون و تباه‌کننده بازمی‌گردد - است که فضایی هراس‌انگیز، دهشتناک، و سخت‌نایم‌پدید می‌آورد و از همین روست که شخصیت اصلی رمان، آنتوانت، تا پایان داستان از حس عظیم ناپایمندی تب‌الودی آکنده است و این حس لحظه‌ای از او جدا نمی‌شود.

برای چنین شخصی که در فضایی با پارامترهای بیان‌شده سیر می‌کند، می‌توان نمودار حیات موجگونی را ترسیم کرد که ضربه‌های کوبنده‌ای را در هر فراز و نشیب تحمل می‌کند. این مجموعه، یعنی فضایی که نویسنده به آن می‌پردازد - منحنی تحریک شخصیت داستان - بازآفرینی جهانی است که در آن همه چیز حتی سرنوشت شخصی افراد به دست نیروهای قاهر و نامریی که نظام حیاتی دنیا را در دست دارند تعیین می‌شود. در این جهان انسان اگر به ابزاری برای مقابله با این نیروها مجهز نباشد دچار سرگردانی می‌شود، همچنانکه آنتوانت چنین سرنوشتی می‌یابد...

در بخشی از داستان، آنتوانت سوالی را به این مضمون مطرح می‌کند که چرا چیزهای وحشتناک رخ می‌دهد. سوالی که در تمام طول داستان با آن دست به گریبان است، در حقیقت بازتاب ندایی است که از درون او برآمده است. آرامش بازیافتنی و امنیتی که به هنگام بی‌دلیل از کف می‌رود و هرگز جز در آغوش دایه پیری که سر به کار جادو دارد یافت نمی‌شود. آنتوانت بازتاب همین بشریت است که از هیاهو و حیرت و سرگستگی و وحشت و تاریکی و اضطراب و فشارهای محیط رعب‌آور زندگی خود، پی آرامش می‌گردد. آیا آرامش یافت می‌شود و پناهگاهی در این کره خاکی پیدا می‌شود که امنیت را به انسان بازگرداند؟! جالب آنکه او حتی از ماوای ابتدایی خود، تنها گوشه‌ای از زمین که علاقه‌های درونی او را برمی‌انگیزاند، رانده می‌شود. هر چند در آنجا نیز وحشت و هراس همواره در محیط طنین‌انداز است و زمانی که در پایان داستان با شمعی در دست